

گرگ ترسناک‌تر است یا شبحی در تاریکی؟

حدوداً همه ما آدم‌ها از چیزی به اسم «لولو» در بچگی مان ترسیده‌ایم و حتی با آن زندگی کرده‌ایم.



حدوداً همه ما آدم‌ها از چیزی به اسم «لولو» در بچگی مان ترسیده‌ایم و حتی با آن زندگی کرده‌ایم. شاید وقتی که بزرگ‌تر شده‌ایم از یادمان رفته باشند، اما مهم این است همچنان تصورشان رعب آور است. تصور کنید به پایین پله‌ها نگاه می‌کنید و دستی بریده را می‌بینید که مانند عنکبوتی چاق و بزرگ از روی زمین دوان دوان به سوی شما می‌آید. اگر سکت‌کنیم، حتماً از این موجود عجیب و غریب می‌ترسیم. مطمئناً این ترس با ترس از یک قاتل بالفطره تفاوتی جدی دارد، اما چه تفاوتی؟

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: تصور کنید به پایین نگاه می‌کنید و دستی بریده را می‌بینید که مانند عنکبوتی چاق و بزرگ از روی زمین دوان دوان به سوی شما می‌آید. تصور کنید سگی به سوی شما می‌دود در حالی که با مهربانی دمش را تکان می‌دهد، اما هنگامی که نزدیک‌تر می‌شود متوجه می‌شوید که به جای سر سگ، سر مارمولکی سبز و بزرگ از روی گردنش روپیده است. تصور کنید دارید در میان باغی قدم می‌زنید که در آن تمام تاک‌ها مانند کرم پیچ و تاب می‌خورند. تردیدی نیست که هر یک از این سناریوها ترسناک است، اما دلیل آن روشن نیست. وقتی با چاقو تهدید می‌شوید و از شما سرفت می‌کنند، وقتی دسته‌ای گرگ به دنبالتان می‌افتند، وقتی در خانه‌ای آتش سوزی شود و شما گیر افتاده باشید، با توجه به تهدید فیزیکی موجود در این موقعیت‌ها، می‌ترسید؛ اما چیز گیج‌کننده‌ای در این ترس‌ها وجود ندارد. از دیگر سو، تاک‌های پیچ و تاب‌خورنده نمی‌توانند به شما آسیب بزنند هر چند شما را می‌ترسانند. درست مانند دست بریده شده یا سگ با سر مارمولک، این‌ها مایه کابوس‌های شما نیستند؛ چیزهای وهم‌انگیز. وهم‌انگیز بودن قطعاً از دیگر انواع ترس متمایز است. آدمیان از آغاز تاریخ مکتوب و احتمالاً خیلی قبل‌تر از آن دلمشغول موجودات وهم‌انگیز نظیر دیوها و هیولاهای بوده‌اند. حتی امروز در جهان توسعه یافته که علم موجودات ترسناکی را که نیاکان ما را شب‌هنگام بیدار نگه می‌داشتند به فراموشی سپرده است، زامبی‌ها، خون‌آشام‌ها و دیگر موجودات خطرناک هنوز در داستان‌های ترسناک، یعنی یکی از پرطرفدارترین ژانرهای سینما و تلویزیون، بر تخیل آدمی سلطه دارند.

چرا این شیفتگی پایدار برای چیزهای وهم‌انگیز وجود دارد؟ چه چیزی در کانون این نوع خاص از ترس نهفته است؟ دو روانشناس به نام‌های فرانسیس مک‌آندرو و سارا کوهنکه در کالج ناکس در ایلینویز در مقاله «درباره سرشت وهم‌انگیزی» می‌کوشند به ژرفای این مسئله پی ببرند و بر این باورند که فرد در صورتی وهم‌انگیز است که تردید داشته باشیم آیا باید از او بترسیم یا خیر که این امر به فلج روانی منتهی می‌شود. آن‌ها برای آزمودن این ایده یک نظرسنجی آنلاین انجام دادند و در آن از بیش از ۳۰۰ هزار و ۳۰۰ پاسخ‌دهنده خواستند تا تصور کنند دوستی قابل اعتماد به آن‌ها می‌گوید با فردی ملاقات کرده است که در نظر آن‌ها فردی «وهم‌انگیز» است. سپس از شرکت‌کنندگان خواستند چند کار بکنند: ویژگی‌هایی را انتخاب کنند که فکر می‌کنند فرد وهم‌انگیز فرضی از آن برخوردار است؛ درجه وهم‌انگیز بودن فهرستی از مشاغل را تعیین کنند، دو سرگرمی وهم‌انگیز را نام ببرند و سرانجام درستی یا نادرستی ۱۵ جمله درباره ویژگی‌های افراد وهم‌انگیز را ارزیابی کنند.

نتایج این نظرسنجی چندان تعجب‌برانگیز نیست. شرکت‌کنندگان فرد وهم‌انگیز را چنین توصیف کردند: به طرز نامناسب نزدیک به دوستشان ایستاده است، با لبخندی خاص بر چهره، موهایی آشفته یا ژولیده، چشمان متورم، انگشتانی که به طرز غیرعادی بلند است، پوستی بسیار رنگ‌پریده با برآمدگی‌هایی زیر چشم‌ها. فرد وهم‌انگیز خیالی لباس‌هایی خاص یا کتیف بر تن دارد، اغلب لب‌هایش را می‌لیسد، به طرز پیش‌بینی‌ناپذیر می‌خندد و به طرز وسواسی گفتگو را به سمت یک موضوع می‌کشاند، آنچنان که دوستشان به سختی می‌تواند موضوع گفتگو را عوض کند. این نتایج مفهومی کانونی از وهم‌انگیزی به دست می‌دهد: افرادی که رفتار یا ظاهرشان از هنجار متعارف دور می‌شود، به نحوی که آن‌ها را پیش‌بینی‌ناپذیر یا احتمالاً خطرناک می‌سازد، اصطلاحاً حس‌آشکار «وهم‌انگیزی» را فعال می‌کنند، یعنی این حس شهودی که خطر می‌تواند در راه باشد. این را «نظریه ابهام در تهدید» وهم‌انگیزی بنامید. هنگامی که با چیزی آشنا برخورد می‌کنیم، بی‌درنگ آن را به مثابه چنین نوعی از چیزهای خاص طبقه‌بندی می‌کنیم. هنگامی که با چیزی نو برخورد می‌کنیم، اغلب آن را در مقوله‌ای از پیش موجود جای می‌دهیم، اما مواردی با چیزهایی برخورد می‌کنیم که پا به طبقه‌بندی شدن نمی‌دهند. به نظر می‌رسد آن‌ها به دو یا چند مقوله متقابلاً ناسازگار تعلق دارند. در چنین مواقعی، بین چند بدیل مردد می‌مانیم. ما از درک آن چیز عاجز می‌شویم، زیرا هنجارهای مفهومی تثبیت شده ما را نقض می‌کند. هنگامی که این امر رخ می‌دهد احساس ناراحت‌کننده و به خصوص در ما ایجاد می‌شود، یعنی احساس وهم‌انگیزی. این را «نظریه ابهام در طبقه‌بندی» وهم‌انگیزی بنامید. در بین تمام تردیدهای روانی که می‌تواند باعث بروز احساس اعجاب شود، یکی به طور خاص می‌تواند تأثیری نسبتاً ثابت، قدرتمند و بسیار کلی داشته باشد: یعنی، تردید درباره اینکه آیا موجودی به ظاهر زنده واقعاً جاندار است و بالعکس تردید درباره اینکه آیا شیئی بی

شبهه سازی های بی جان هیئت آدمی که از نمونه واقعی تقریباً تمیزناپذیرند، می توانند فوق العاده پریشان کننده باشند. پیکره ای مومی را در نظر بگیرید که آنچنان جاندار به نظر می رسد که به راحتی در نگاه نخست با خود او اشتباه گرفته می شود، اما این پیکره کاملاً بی عیب و نقص نیست: چشمانش ثابت و مرده اند، حالت چهره اش بی حرکت است و پوست بافتی مومی و خاص دارد. این آمیزه از ویژگی ها سبب می شود تا بیننده به شیوه ای متناقض واکنش نشان دهد: آنچنان که گویی انسانی زنده است و در عین حال گویی تکه ای ماده بی جان است. تا هنگامی که بیننده نتواند به طور قطعی یکی از این دو تعبیر ناسازگار از پیکره را انتخاب کند آن را به منزله چیزی وهم انگیز تجربه می کند. آیا آنچنان که نظریه ابهام در تهدید می گوید، احساس وهم انگیزی از تردید درباره تهدید فیزیکی سرچشمه می گیرد؟ یا طبق فرضیه ابهام در طبقه بندی، احساس ترس و وهم انگیزی فقط در صورتی پدید می آید که درباره نوع چیزی که شیء جدید به آن تعلق دارد تردید داشته باشیم؟ مصنوعات را در نظر بگیرید که از لحاظ مقوله ای مبهم هستند. برای مثال، شیئی که ممکن است قهوه ساز یا غذاساز باشد.

چنین وسیله ای احتمالاً برای هیچ کس منجرکننده نخواهد بود. این امر نشان دهنده تمایزی مهم بین شیوه تفکر ما درباره چیزهایی نظیر قهوه سازها و چیزهایی نظیر هیولاهاست. شاید این تمایز در این امر نهفته است که آیا آن چیز نظم طبیعی را نقض می کند یا خیر. از آنجا که چیزهایی نظیر قهوه سازها چیزهای طبیعی نیستند، مصداق مفهوم غیرطبیعی نیز به شمار نمی روند. بررسی مثال های امور وهم انگیز دارای ابهام مقوله ای از این حقیقت بسیار جالب پرده برمی دارد که همه آن ها به نوعی حیوان محسوب می شوند: حیوانات انسانی، حیوانات غیرانسانی، یا هر دو. موجودی وهم انگیز ممکن است انسان و غیرانسان (دستی خزنده)، حیوان و غیرحیوان (تاک هایی که مثل کرم ها پیچ و تاب می خورند)، یا انواع متمایزی از حیوانات غیرانسان (یک سگ- مارمولک) را با هم ترکیب کند. پژوهش های آینده مشخص خواهد کرد که آیا، آنچنان که من اظهار داشته ام وهم انگیزی همواره ریشه در ابهام مقوله ای دارد یا اینکه ابهام در تهدید نیز در آن نقش بازی می کند. نتیجه هر چه باشد، مطالعه وهم انگیزی احتمالاً پیامدهای دامنه داری خواهد داشت، نه تن ها برای علم رباتیک، فناوری ساخت انیمیشن و فیلم های بسیار موفق، بلکه همچنین برای جلوگیری از زورگویی و مبارزه با آن و دستیابی به عدالت اجتماعی و حقوق بشر در سراسر جهان.

نقل و تلخیص از وب سایت ترجمان / نوشته دیوید لیوینگستون / ترجمه علی برزگر/ مرجع: ایان